



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۷۵-۹۶

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/68445>

نقش الگوهای اخلاقی در تربیت اجتماعی از منظر قرآن کریم*

حسینعلی جان نثاری

دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، واحد خوراسگان

Email: ali23hosein@yahoo.com

دکتر سید حسین واعظی

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان، واحد خوراسگان

Email: sh.vaezi@khuisf.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف استخراج نقش الگوهای اخلاقی در تربیت اجتماعی از منظر قرآن کریم با روش توصیفی همراه با تحلیل محتوایی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نظام‌های آموزشی، متناسب با اهداف خود، الگویی را برای تربیت اخلاقی ارائه می‌دهند. قرآن کریم، بر بهره‌گیری از الگوها و پیروی از اسوه‌های حسنه تأکید کرده است، زیرا الگوها در کلیه مراحل زندگی از جمله برنامه‌های تربیتی کاربرد داشته و محتوای تربیت را به صورت عینی و عملی ارائه می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی است: اهداف مهم قرآن کریم از طرح الگوها، معرفی الگوهای شایسته، شکوفایی استعدادها، متربی، هماهنگی الگوهای اجتماعی بوده و برای رسیدن به این اهداف، الزاماتی مانند: شناخت الگوها، مسئولیت‌پذیری، تقلید و حس زیباشناختی انسان را مطرح نموده است. شیوه‌های وصول به این اهداف عبارت است از: قرابت و نزدیکی، ارائه الگوهای مثبت، ارائه الگوهای منفی، پیروی از علم، استمرار، و تنوع در الگوها. معمولاً الگوپذیری در کودکی تقلیدی بوده، ولی کم‌کم جای خود را به استنباط و انتخاب می‌دهد و همچنان که الگوها آسیب‌پذیرند، الگوپذیران نیز همواره در معرض آسیب‌های گوناگون اجتماعی قرار دارند.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، الگوپذیری، تربیت اجتماعی، قرآن کریم.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۸/۱۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴.

The Role of Ethical Models in Social Education from the perspective of the Holy Quran

Hossein Ali Jannesari

Ph.D. graduate, Islamic Azad University, Isfahan Khorasgan Branch

Dr. Seyed Hossein Vaezi

Associate Professor, Islamic Azad University, Isfahan Khorasgan Branch

Abstract

The purpose of this study is to evaluate the role of ethical models in social education from the perspective of the Holy Quran by adopting a descriptive method along with content analysis and study of library resources. Educational systems, according to their goals, provide a model for moral education. The Holy Qur'an has underlined the importance of following models and examples of virtues, for such models are applicable to all stages of life, including educational programs, providing objective and practical content of education. The findings of the study suggest that major goals pursued by the Holy Quran in the introduction of these models are to present appropriate models, flourish interpersonal talents and coordinate social models. To achieve these goals, it has set forth requirements such as model recognition, accountability, imitation and aesthetic sense of man. These goals could be fulfilled through diverse manners such as closeness, and intimacy, presentation of positive and negative models, adherence to scientific principles, continuity, and diversity in models. In their childhood, these modeling is usually in form of imitation, but it is gradually evolved and replaced by inferencing and selection, and as models are vulnerable, role models will always be subject to various social damages.

Keywords: Ethics, Modeling, Social Education, Holy Quran.

مقدمه

از دیرباز در جوامع مختلف نقش الگوها در تربیت اجتماعی، مورد توجه پیامبران الهی، فیلسوفان، اندیشمندان، معلمان، والدین و دیگر مربیان قرار داشته است، وجود الگوهای مناسب و محبوب در جامعه به خودی خود، افراد آن محیط را به سوی آن‌ها سوق می‌دهد و الگوپردازی از مکارم اخلاقی ایشان را ترغیب می‌کند. نظر به این‌که یکی از مهم‌ترین ارکان تربیت الگوپذیری است؛ فرد با انتخاب یک الگو و سرمشق مناسب، می‌تواند با اقتدای به او در مسیر کمال گام بردارد. علاوه بر الگوهای مشهود، که محیط تربیتی مساعد را ایجاد می‌کنند، اسوه‌های اخلاقی و انسانی مؤثر در طول تاریخ ملت‌های گذشته، نیز می‌تواند مسیر هدایت و حیات معنوی را کمال مضاعف بخشیده و نقش عظیمی در سازندگی انسان‌ها ایفا کنند. ترسیم چهره دقیق و کاربردی و درعین حال، محبوب و دوست داشتی اسوه‌ها برای همگان، پاسخگوی بخش وسیعی از نیازهای انسان در محیط ذهنی و اجتماعی است که به تدریج خالق شخصیت افراد می‌گردد. طبعاً الگوهای منحرف و منفی نیز تأثیرات زیادی در انحراف افراد و گروه‌ها از ارزش‌ها و آرمان‌های اجتماعی دارند. بنا بر این شناخت اهداف، الزامات و شیوه‌های الگوهای اخلاقی در قرآن می‌تواند تا اندازه زیادی راهگشای تربیت اجتماعی باشد.

قرآن همواره منبع بسیار مهم برای تحقیقات و پژوهش‌های علمای مسلمان بوده است و از این رهگذر علوم متعددی پایه‌گذاری گردیده که به موجب آن تا اندازه زیادی در رشد و تعالی بشریت در این در این زمینه تأثیر گذار بوده است. از تاریخ تحول فکری اسلامی در می‌یابیم که تلاش دانشمندان اسلامی همواره معطوف به قرآنی کردن دانش‌هایی بوده، که به اقتضای زمان وارد عرصه‌های فکری جوامع شده‌اند. به نظر واضعان نظریه یادگیری اجتماعی،^۱ «مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است»^۲ (سیف، ۲۱۲). به اعتقاد این روان‌شناسان اگر ما قادر نبودیم که در محیط اجتماعی از طریق مشاهده رفتار و اعمال دیگران به یادگیری بپردازیم، زندگی ما مختل می‌شد. در چنین حالتی، باید وقت و نیروی زیادی را صرف کسب دانش، مهارت‌ها، و نگرش‌های مختلف می‌کردیم، و چه بسا در این کار با اشتباهات بسیاری رو به رو می‌شدیم. اما خوشبختانه ما مقدار زیادی از دانش‌ها، مهارت‌ها و سایر یادگیری‌هایمان را از راه مشاهده رفتار والدین، دوستان، معلمان، و نیز از طریق مشاهده پیامدهای رفتار آنان کسب می‌کنیم. یادگیری مشاهده‌ای، در واقع همان «سرمشق‌گیری»^۳ است که در آن فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق به تقلید از رفتار آن می‌پردازد. بر همین اساس، یکی از روش‌های تربیت اجتماعی، تربیت به وسیله الگوهاست، که

^۱ social learning theory

^۲ Observational learning.

^۳ Modeling

می‌توان آن را روش الگویی^۱ نامید. روش تربیت الگویی، یکی از روش‌های فراگیر و بسیار مؤثر در تربیت است و فراگیر بودن آن بدان جهت است که در کلیه امور و مراحل زندگی کاربرد دارد. از ضرورت‌های تحقیق، نگاه نو به اهداف و روش‌های تربیتی کتاب وحی و استنباط تعالیم، از این منبع بزرگ برای تربیت نسل جوان و علاقه‌مندان هدایت الهی است. پرورش استعدادها برای رسیدن به کمالات نهایی از رسالت و ضرورت اخلاق است. انسان در میان تعارض‌ها مجبور به «انتخاب» می‌شود، لذا تربیت الگویی صحیح باعث می‌شود تا در این انتخاب آنچه را به نفع سعادت و رستگاری واقعی و الهی اوست برگزیند. از جنبه فردی و آرامش روانی، روح ما را سالم و بهترین شیوه زندگی فرد را تعلیم می‌دهد. زیرا فضائل را معرفی و راه به‌دست آوردن آن‌ها را معین می‌کند. نیز رذیلت‌ها و راه پرهیز از آن‌ها را نشان می‌دهد. در بُعد اجتماعی اگر انسان‌ها به الگوها و قواعد و احکام اخلاقی پای‌بند باشند، جامعه از کردارها و رفتارهای پسندیده احساس آرامش می‌نماید. برخی از سوالات این پژوهش را نیز می‌توان اینگونه برشمرد: (۱) اهداف تربیتی قرآن از ارائه الگوهای اخلاقی چیست؟ (۲) چه الزامات تربیتی برای الگوهای اخلاقی در قرآن وجود دارد؟ (۳) قرآن چه شیوه‌های تربیتی در ارائه الگوهای اخلاقی ترسیم می‌کند؟ (۴) آسیب‌های تربیتی الگوهای اخلاقی در قرآن چگونه مطرح شده است؟

مفهوم شناسی

۱. الگوپذیری

«الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده، اما در اصطلاح و در علوم گوناگون به معنای متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. در حوزه تعلیم و تربیت، معنای اصطلاحی الگو کاملاً با معنای لغوی آن تطابق دارد و به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود» (حسینی‌نسب، ۶۳۲). در مورد انسان نیز، الگو به شخصیتی گفته می‌شود که به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات، شایسته تقلید و پی‌روی است. «در روان‌شناسی اجتماعی، مدل به کسی گفته می‌شود که کودکان رفتارشان را تقلید کنند.» (ساروخانی، ۶۴۰). «در علوم اجتماعی نیز، الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشأت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آن‌ها با این الگوها تطابق می‌یابد» (آلن بیرو، ۲۶۰). همان‌گونه که مشاهده می‌شود، معنای اصطلاحی الگو در این سه علم بسیار به هم نزدیک است. «از الگو در عربی به «أسوه» و «قدوه» تعبیر می‌شود، از این‌رو، برای بررسی مفهوم الگو در متون دینی، باید از این دو واژه بهره بگیریم. أسوه و إسه از ریشه آسا (أ س و) است که در حالت اسمی به معنی قدوه و الگو و در حالت مصدری، به معنی حالت

پیروی کردن آمده است» (ابن فارس، ۱/ ۱۰۵) در قرآن کریم، «در سه مورد این واژه به کار رفته است، (الاحزاب/ ۲۱؛ ممتحنه/ ۴ و ۶) که به همان معنای مصدری است. اسوه، در آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...» (الاحزاب/ ۲۱) یعنی قدوه که عبارت است از اقتدا و پیروی کردن و اسوه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی پیروی و تبعیت کردن از او، و از این که با «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ» که ماضی استمراری است تعبیر کرده است، اشاره به آن است که این پیروی تکلیفی ثابت و همیشگی است و معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن شما به او، این است که هم در گفتار و هم در رفتارش به او تاسی کنید.» (طباطبائی، ۱۶/ ۲۸۸).

۲. اخلاق

«واژه اخلاق جمع خُلُق و خَلَق و در لغت به معنی مفاهیم خوی‌ها، طبیعت باطنی، سرشت درونی، طبع، مروت و خوش رفتاری است.» (دهخدا، ۱۰/ ۱۳۴۱۵) «برخی از لغت‌شناسان معتقدند خُلُق و خُلُق هر دو به یک معناست؛ لکن خُلُق به هیئت‌ها و شکل‌ها و صورت‌هایی اختصاص دارد که به وسیله چشم قابل دیدن هستند، برخلاف خُلُق، که به خوی و سجایایی اطلاق می‌شود که با بصیرت قابل درک است.» (راغب اصفهانی، ۱/ ۶۳۳).

۳. تربیت اجتماعی

«تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد برسد.» (راغب اصفهانی، ۲/ ۲۹). «نیز به معنی رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای شکوفا کردن استعدادهاى انسان در جهت کمال مطلق شکوفا می‌باشد» (دلشاد تهرانی، ۲۴). «تربیت اجتماعی بر شناخت و آگاهی فرد از خویشتن و موقعیت‌ها مبتنی خواهد بود، این‌که چگونه انسان می‌تواند فاعل اجتماعی شود و مطابق با معیارهای معین اخلاقی بیندیشد و عمل کند. تربیت کاری است که این داده‌های نظری را به حیطه عمل می‌کشاند، برنامه، روش و شیوه‌ها را تعیین کرده و ارتباط آن را با عوامل رشد اخلاقی مطلوب مورد بررسی قرار می‌دهد» (فردریک ای، ۱۳۸۱، ش ۶۲).

مبانی نظری الگوها

۱. الگوهای تربیت اجتماعی

یکی از سنت‌های تربیت اجتماعی، ارائه الگوهای ارزشمند در جامعه و طرد الگوهای ناشایست است. وجود الگوهای محبوب در جامعه به‌خودی‌خود، افراد آن محیط را به سوی آنان سوق می‌دهد و الگوبرداری از مکارم اخلاقی ایشان را ترغیب می‌کند. مهم‌ترین نوع یادگیری انسان «سرمشق‌گیری»

است. فرد با انتخاب یک الگو یا سرمشق، به تقلید رفتار او می‌پردازد. علاوه بر الگوهای زنده، که محیط تربیتی مساعد را ایجاد می‌کنند، اسوه‌های اخلاقی و انسانی باقی مانده از گذشته، مردم را حیات مجدد می‌بخشند و از لحاظ بارعاطفی، برجستگی و ارزش کاربردی در سرمشق بودن، نقش عظیمی در سازندگی انسان‌ها ایفا می‌کنند. ترسیم چهره دقیق و کاربردی و درعین حال، محبوب و دوست داشتنی اسوه‌ها برای همگان می‌تواند جای خالی الگوهای مورد نیاز را در محیط و ذهن و روحشان پر کند تا بتوانند به تدریج با آنان همانند سازی کنند. الزامات تربیت اخلاقی: مبانی و زیر بنای اعتقاداتی هستند که بدون توجه به آنها نه تنها اهداف دست یافتنی نیستند، بلکه شیوه‌های تربیتی نیز دقیقاً تحقق نمی‌یابند. در واقع الزامات شامل شناخت، جهان‌بینی و اعتقاداتی هستند که می‌توانند تضمین کننده نتایج شیوه‌های تربیت اخلاقی باشند.

۲. الزامات اخلاقی

از نظر برخی اندیشمندان عقل بشر ضامن الزامات اخلاقی و رفتاری اوست چرا که این الزامات در نهاد بشر موجود است و عقل توانایی انتخاب و هدایت را دارد. ولی به تنهایی قادر به ایجاد الزام در امور اخلاق نیست و نیازمند شرع و وحی الهی است. چرا که وحی از طرفی عقل را تأیید می‌کند و از جهت دیگر آن را در بستری از رهنمودهای ارزشمند قرار می‌دهد. تا چشم بسته مغلوب هوای نفس نباشد. قرآن کریم در سوره الفتح به این نکته اشاره نموده است که چگونه روح پرهیزگاری به مؤمنین الزام شده است. می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» پس خدا آرامش خود را بر فرستاده خویش و بر مؤمنان فرو فرستاد و آرمان تقوا را ملازم آنان ساخت و [در واقع] آنان به [رعایت] آن [آرمان] سزاوارتر و شایسته [اتصاف به] آن بودند و خدا همواره بر هر چیزی داناست (الفتح/۲). در واقع الزامات شامل اعتقاداتی هستند که می‌توانند اهداف را تعیین نموده و رهنمودی برای شیوه‌های تربیت اجتماعی باشند.

۳. شیوه‌های تربیت اخلاقی

«شیوه‌های تربیت بر اصول تربیتی مبتنی هستند، شیوه‌ها دستورالعمل‌اند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد مورد نظر چه باید بکنیم، اما تفاوت اصول و شیوه‌ها در این است که اصول دستورالعمل‌های کلی هستند و شیوه‌ها دستورالعمل‌های جزئی‌ترند» (باقری، ۸۸). شیوه‌ها زیر مجموعه برنامه‌ها است و به نگرشی معرفت‌شناختی اطلاق می‌گردد، که بر مبنای آن محتوا و روش آموزش مشخص می‌شود و به وسیله آن فراگیر تحت هدایت معلم مهارت لازم را به دست می‌آورد. این شیوه‌ها می‌توانند اخلاقی باشند. مانند آنچه در باره پیامبر اسلام (ص) در سوره ۳ آمده است. «پس به [برکت] رحمت الهی با آنان نرمخو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سختدل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل

اهداف تربیتی الگوهای اخلاقی در قرآن

جدول شماره ۱- یافته‌های مربوط به سؤال اول تحقیق

سوره / آیه	اهداف تربیتی الگویی اخلاقی:
(الاحزاب/۲۱) (مریم/۱ تا ۵۸) (الممتحنه/۴) (الممتحنه/۶) (ص/۱۷) (ص/۴۱) (ص/۴۵) (ص/۴۸) (الاحقاف/۲۱) (الاحزاب/۴۳) (التحریم/۱۲) (الانبیاء/۹۰) (النجم/۳۷) (الرعد/۱۹-۲۳) (ابراهیم/۲۱) (غافر/۴۷) (یونس/۳۵) (الاعراف/۱۵۸) (آل عمران/۳۱) (التحریم/۱۱)	معرفی الگوهای شایسته
(مومنون/۱ تا ۱۱) (الکهف/۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹) (مریم/۴۸، ۴۷، ۳۶) (ص/۴۶) (النساء/۱۴۶) (مریم/۵۱) (الزمر/۳۳) (البقره/۱۷۷) (الحجرات/۱۵) (الحشر/۸) (الحديد/۱۹) (الفرقان/۶۳) (الزمر/۱۸) (البقره/۱۵۷) (الانعام/۸۲)	شکوفایی استعداد های متربی
(الصف/۲) (الشعراء/۲۶۶) (التحریم/۶) (یونس/۳۶) (النحل/۵۰) (الصفافات/۱۰۲) (البقره/۶۸) (یوسف/۶۱) (هود/۱۰۷)	هماهنگی الگوهای اجتماعی

۱. معرفی الگوهای شایسته

قرآن کریم در موارد متعددی به معرفی الگوهای الهی می‌پردازد. صریح‌ترین کلام الهی در این باره، آیه بیست و یکم سوره «الاحزاب» است که پیامبر گرامی اسلام را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب/۲۱) «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند» و نیز، حضرت ابراهیم علیه السلام و پیروانش را الگو و سرمشقی نیکو برای مؤمنان و طالبان لقاء پروردگار معرفی می‌نماید. در آیات بسیاری زندگانی پیامبران و بندگان صالح خدا را در قالب داستان‌های جذاب و شنیدنی به تصویر می‌کشد که حاکی از اهتمام قرآن کریم به پی‌روی و الگوبرداری از اسوه‌های الهی و ربّانی است. ذکر داستان حضرت یوسف، موسی، ابراهیم و پیامبران دیگر در همین راستاست. یا در سوره مریم، بعد از ذکر داستان و بیان خصوصیات هر کدام از پیامبران، (آیات ۱ تا

۵۸) می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا...» (مریم/۵۸) «آنان کسانی از پیامبران بودند که خداوند برایشان نعمت ارزانی داشت از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم.» یعنی اگر شما هم دوست دارید مورد لطف خداوند قرار بگیرید و از نعمات الهی بهره‌مند شوید، از این الگوها پی‌روی کنید.

۲. شکوفایی استعدادهاى متربى

در شیوه الگویی برای، شکوفایی استعدادهاى متربى، مربى به بیان و توصیف ویژگی‌هاى الگو می‌پردازد و زمینه را طوری فراهم می‌کند که متربى را به تخیل و تجسم یک الگو، یا صحنه و واقعه‌ای بکشاند. مربى گاهی با بیان داستان‌ها، و افسانه‌هاى فرضی بر این امر فائق می‌آید و زمانی با بیان خصوصیات، علامات و نشانه‌ها به این مهم دست می‌یابد. در هر دو شیوه، مربى هر قدر از هنرمندی و مهارت بیش‌تری برخوردار باشد، در پردازش الگوهاى مطلوب، موفق‌تر خواهد بود. شیرینی و جذابیت داستان و پیامدهاى مطلوبی که بر افعال و صفات قهرمان داستان مترتب است، موجب می‌شود تا متربى حرکات خود را مطابق با قهرمان داستان، هماهنگ و تنظیم نماید و از همان الگو، پی‌روی کند. توصیف «اولوالالباب»، «مفلحون»، «عباد الرحمن»، «مؤمنون»، «متقون»، «مهمتدون» و غیره در قرآن کریم، از این نوع است؛ چرا که قرآن کریم با بیان خصوصیات هر یک از این اقشار، درصدد الگو دهی به مخاطبان خود می‌باشد. در این جا تنها به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (مؤمنون/۱ تا ۱۱) «مؤمنان رستگار شدند؛ آن‌ها که در نمازشان خشوع دارند و آن‌ها که از لغو و بیهودگی رویگردانند و آن‌ها که زکات را انجام می‌دهند و آن‌ها که دامان خود را (از آلوده شدن به بی‌عفتی) حفظ می‌کنند، مگر بر همسران و کنیزانشان، که در بهره‌گیری از آنان ملامت نمی‌شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند؛ و آن‌ها که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند و آن‌ها که بر نمازهایشان مواظبت می‌نمایند؛ (آری،) آن‌ها وارثانند؛ وارثانی که بهشت برین را ارث می‌برند و جاودانه در آن خواهند ماند»

۳. هماهنگی الگوهاى اجتماعى

هماهنگی بین الگوهاى ارائه شده، نکته دیگری است که بسیار حائز اهمیت می‌باشد. اگر الگوها

متعددند، لازم است، هماهنگ و در یک جهت باشند، و اگر الگو واحد است، باید ابعاد مختلف آن با هم هماهنگ باشند. مثلاً، اگر الگوهای گفتاری مرتبی با الگوهای رفتاری وی هماهنگ باشد و قول و فعلش یکدیگر را تصدیق کند، به وحدت رفتار و تثبیت آن در مرتبی و الگوپذیر بسیار کمک می‌کند. در حالی که عدم هماهنگی بین آن‌ها، منجر به دوگانگی رفتار در مرتبی خواهد شد «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف/۲) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.»

الزامات تربیتی الگویی اخلاقی در قرآن

جدول شماره ۲- یافته‌های مربوط به سؤال دوم تحقیق

(النحل/۷۸) (الاسراء/۳۶) (الملک/۱۰) (الاعراف/۱۷۹) (الفرقان/۴۴) (النمل/۸۱) (هود/۲۰) (السجده/۹) (الجاثیه/۲۳) (المومنون/۷۸) (الجاثیه/۸)	شناخت الگوها	الزامات تربیتی الگوهای اخلاقی
(اسری/۳۶) (السجده/۹) (الملک/۲۳) (الاحقاف/۲۶) (المومنون/۷۸) (الانبیاء/۲) (النمل/۸۱) (الانفال/۲۱) (البقره/۷۵) (الاعراف/۱۹۸) (الجاثیه/۸) (فاطر/۱۴) (البقره/۱۸۱) (النور/۵۱)	مسئولیت‌پذیری	
(الانعام/۹۰) (الزمر/۱۸) (الانعام/۹) (الزخرف/۲۳) (الکهف/۶۶) (القصص/۴۹) (یونس/۸۹) (البقره/۱۴۳) (مریم/۴۳) (البقره/۱۷۰) (طه/۹۰) (آل عمران/۳۱) (الاعراف/۱۵۸) (ابراهیم/۲۱) (النور/۲۱) (الاسراء/۴۷) (التوبه/۱۱۷) (نوح/۲۱) (الانفال/۶۴) (الطور/۲۱) (النساء/۱۲۵) (ابراهیم/۳۶)	تقلید	
. (اعراف/۳۲) (حجر/۱۶). (البقره/۶۹) (بقره/۲۱۲) (آل عمران/۱۴) (انعام/۱۰۸) (نحل/۶) (یونس/۸۸) (انفال/ ۴۸). (الحجر/۳۹) (النحل/۶). (النحل/۸)	حس زیبا شناختی	

۱. شناخت الگوها

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ

تَشْكُرُونَ.» (النحل/۷۸) «و خدا شما را از شکم مادرانتان در حالی که چیزی نمی‌دانستید بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید» تصویر و ترسیم و اشکالی از عالم خارج با وسائلی در روح ما نقش می‌بندد، و به این ترتیب شناخت ما نسبت به جهان خارج به وسیله ابزاری صورت می‌گیرد که از همه مهم‌تر سمع و بصر (چشم و گوش) است. این ابزار آنچه را از خارج دریافته‌اند به ذهن و فکر ما منتقل می‌سازند و ما با نیروی عقل و اندیشه آنرا در می‌یابیم و به تجزیه و تحلیل آن می‌پردازیم. «انسان با چشم، تنها امور حسی را می‌بیند در حالی که گوش وسیله‌ای است برای تعلیم و تربیت در همه زمینه‌ها، از طریق شنیدن کلمات به همه حقایق اعم از آنچه در دایره حس است و آنچه بیرون از دایره حس آشنا می‌گردد زیرا، علم انسان یا از طریق تجربه حاصل می‌شود یا استدلال‌ات عقلی، اما تجربه بدون استفاده از چشم و گوش امکان ندارد، و استدلال‌ات عقلی از طریق فواید عقل صورت می‌گیرد» (مکارم شیرازی، ۱۱۶/۱۲).

۲. مسئولیت پذیری

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسری/۳۶) «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.» گوش و چشم و دل (شنوایی، بینایی، عقل) همگی مسئول‌اند. این مسئولیت‌ها به خاطر آن است که سخنانی را بدون علم و یقین می‌گویند و یا در تفکر خود دچار قضاوت‌های بی‌ماخذ و بی‌پایه‌ای شده که با واقعیت منطبق نبوده است، به همین دلیل از چشم و گوش و فکر و عقل او سؤال می‌شود که آیا واقعاً شما به این مسائل ایمان داشتید که شهادت دادید، یا قضاوت کردید، یا به آن معتقد شدید و عمل خود را بر آن منطبق نمودید؟! اما اینکه چرا از میان حواس انسان تنها اشاره به چشم و گوش شده است، دلیلش روشن است، زیرا معلومات حسی انسان غالباً از این دو طریق حاصل می‌شود و بقیه تحت الشعاع آن‌ها هستند.» (مکارم شیرازی، ۱۱۹/۱۲).

۳. تقلید

تقلید یکی از فرایندهای روانی است که پایه و اساس بسیاری از یادگیری‌های انسان به شمار می‌رود. «گرایش به تقلید به قدری در انسان رایج است که برخی از روان‌شناسان آن را غریزه دانسته‌اند. در مقابل، برخی از روان‌شناسان اجتماعی با غریزه بودن آن مخالف‌اند؛ زیرا به گفته آنان، هیچ گونه رفتاری که جز از طریق تقلید تبیین پذیر نباشد، وجود ندارد.» (کلاینبرگ، ۴۹۴/۲) آنچه مسلم است این که در انسان حالتی روانی وجود دارد که بر اساس آن، فرد، بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی و آداب و رسوم را در ابعاد مختلف از دیگران الگو می‌گیرد. این حالت همان تقلید است که در روان‌شناسی اجتماعی آن را چنین

تعریف می‌کنند: «تقلید به وضعیتی گفته می‌شود که موقعیتی تحریک کننده موجب فعالیتی حرکتی شود که به نوعی، به موقعیت محرک شبیه باشد» (گوردن، ۶۱) بر اساس این تعریف، وقتی موقعیتی تحریک کننده که با اهداف، نیازها، نگرش‌ها، و آرزوهای انسان سازگار باشد، برای انسان پدید آید، انسان سعی می‌کند رفتاری را از خود بروز دهد تا خود را بیش تر به آن موقعیت نزدیک کند. از این رو، این رفتار که در قالب تقلید است، آگاهانه و هدفدار است. معمولاً تقلید درسه مرحله انجام می‌پذیرد (محاکات، تَشْبُه، اقتباس).

مرحله اول: محاکات

«تقلید به معنای اعم، سه مرحله دارد: اول این که شخص، عمل یکی از اشخاص پیرامون خود را عیناً و بی‌درنگ انجام دهد، مثل کودک چند ماهه‌ای که با خنده اطرافیان خود، بی‌درنگ می‌خندد، بدون این که تعبیر و تفسیری برای خنده آن‌ها داشته باشد. این حالت، خالی از هرگونه فهم و تمیز است و «محاکات» نام دارد. دوم این که شخص، رفتار دیگری را آگاهانه ولی با آگاهی اندک تقلید نماید؛ مثل بچه چند ساله‌ای که کارهای بزرگ‌ترها را به منظور تَشْبُه (همانند سازی) به آنان انجام می‌دهد، هرچند که از هدف و قصد آنان در این کار اطلاعی ندارد. سوم این که فرد با آگاهی کافی و با اختیار کامل رفتار دیگران را نیکو می‌یابد و آن را تقلید می‌کند، این مرحله «اقتباس» نام دارد» (مصباح یزدی، ۲۱۲) در روش الگویی بیش تر با مرحله دوم و سوم سر و کار داریم، هرچند مرحله اول نیز می‌تواند زمینه ساز تحقق مراحل بعدی باشد.

مرحله دوم: تَشْبُه

پاره‌ای از روان‌شناسان مانند فروید، تقلید را نوعی همانندسازی و انطباق با محیط دانسته‌اند؛ آن‌ها معتقدند که کودکان با تقلید از نگرش‌ها و ویژگی‌های رفتاری والدین، احساس می‌کنند که قدری از قدرت و کفایت آن‌ها را به دست آورده‌اند و از این رو، خود را با آنان منطبق می‌سازند. «به نظر برخی از روان‌شناسان، همانندسازی نوعی یادگیری است و کودکان تنها آن دسته از رفتارهای والدین را مورد تقلید قرار می‌دهند که به خاطر انجام آن پاداش دریافت کنند.» (اتکینسون، ۱/۱۵۸).

مرحله سوم: اقتباس

از آن جا که در تربیت الگویی، نوعی اطاعت و پی‌روی از غیر وجود دارد، ممکن است به تدریج زمینه برای اطاعت کورکورانه و به دور از هرگونه استدلال فراهم گردد. بدیهی است نتیجه این امر، پرورش متریبانی وابسته و بی‌اراده خواهد بود. قرآن کریم تقلید کورکورانه از پدران را بر نمی‌تابد و در موارد متعددی آن را مورد نکوهش قرار می‌دهد. بدین منظور، مرتبی باید ترتیبی اتخاذ کند تا در عین انقیاد و اطاعت، روحیه انتقاد و پرسشگری در مرتبّی تقویت شود و با بصیرت و منطق، الگوبرداری نماید و مصداق این آیه شریفه قرآن گردد که: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا

الْأَلْبَابِ» (الزمر/۱۸) «کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آن‌ها پی‌روی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده.» در قرآن، دو مورد از این واژه استفاده شده است: یکی در مورد تبعیت از هدایت‌های انبیا علیهم السلام؛ مانند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ...» (الانعام/۹۰) «آن‌ها کسانی بودند که خدا آن‌ها را هدایت نمود، تو نیز از هدایت (راه) آن‌ها پیروی نما» دیگری در مورد تبعیت گمراهان از سنت آبا و اجداد خود؛ مانند. «قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّهْتَدُونَ» (الزخرف/۲۲): «ما پدران خود را بر آیینی یافتیم و از آثار آن‌ها پی‌روی می‌کنیم.»

۴. حس زیباشناختی

حس زیباشناختی نقش موثری در انتخاب و گزینش الگوها دارد. قرآن کریم از مسلمانان خواسته است، هنگام نماز لباس زینت به تن کنید (اعراف/۳۲) و دامده است که برخی از رنگ‌ها موجب شادی ناظرین است (البقره/۶۹) و همچنین جلوه‌های ستارگان که زینت بخش آسمان‌ها هستند (حجر/۱۶) و جمال، صحنه‌های ناب حرکت کله‌های حیوانات (نحل/۶) نمونه‌هایی است از اشارات قرآن به وجود این حس در انسان که نوجوانان، اولین مخاطبان آن هستند چراکه آنان آمادگی پذیرش بیشتری دارند. در جای دیگری قرآن اشاره می‌کند به اینکه دنیا را برای کافران زینت دادیم (بقره/۲۱۲) زنان، فرزندان، اسب‌ها، طلا، نقره، دام‌ها و کشتزارها برای مردم آراسته شده است (آل عمران/۱۴) برای هر امتی رفتارشان را آراستیم (انعام/۱۰۸) زیورهای دنیا از آن مؤمنین است (اعراف/۳۲) شیطان اعمال آنان را زینت می‌دهد (انفال/۴۸) فرعون و اطرافیان او از ثروت و زیورها برای فریب مردم استفاده می‌کنند (یونس/۸۸) وسایل حمل و نقل ابزاری برای تجمل و زینت می‌شوند (النحل/۸) و موارد دیگری که شیطان برای فریب انسان از آن استفاده می‌کند تا همواره جمعیت‌های زیادی تحت تأثیر زیبایی‌های کاذب دنیا قرارگیرند (الحجر/۳۹). آیه ششم سوره نحل روی این حس در حرکت چهارپایان تکیه کرده و می‌گوید: در این حیوانات برای شما زینت و شکوهی است به هنگامی که آن‌ها را به استراحتگاهشان باز می‌گردانید، و هنگامی که صبحگاهان به صحرا می‌فرستید (النحل/۶). منظره جالب حرکت دسته جمعی گوسفندان و چهارپایان به سوی بیابان و چراگاه، سپس بازگشتشان به سوی آغل و استراحتگاه که قرآن از آن تعبیر به «جمال» کرده، تنها یک مساله ظاهری و تشریفاتی نیست، بلکه بیانگر واقعیتی است در اعماق جامعه، و گویای این حقیقت است که مشاهده رفت و آمد این چهارپایان سودمند چگونه به انسان آرامش خیال می‌دهد، آرامشی که از احساس بی‌نیازی برمی‌خیزد، آرامشی که از انجام مؤثر یک وظیفه اجتماعی حاصل می‌شود. آنگاه به سراغ گروه دیگری از حیوانات می‌رود که برای سواری انسان از آن‌ها استفاده می‌شود می‌فرماید «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (النحل/۸): «خداوند اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را آفرید تا شما بر آن

سوار شوید، و هم مایه زینت شما باشد و [برای شما] تجملی [باشد] و آنچه را نمی‌دانید می‌آفریند» بدیهی است زینت در اینجا باز یک مساءله تشریفاتی نیست، بلکه به نوعی حس استقلال طلبی است که از حس زیبا شناختی انسان سر چشمه گرفته و اثر آن در زندگی اجتماعی ظاهر می‌گردد.

شیوه‌های تربیتی الگوهای اخلاقی در قرآن

جدول شماره ۳ - یافته‌های مربوط به سؤال سوم تحقیق

ش- شیوه‌های تربیتی الگوهای اخلاقی	سوره/ آیه
قربانت و نزدیکی	(الفرقان/ ۲۷ و ۲۸) (النساء/ ۳۸) (فضلت/ ۲۵) (الزخرف/ ۳۸) (النساء/ ۶۹) (الکهف/ ۲۹) (الاسراء/ ۷۳) (الزخرف/ ۶۷) (الکهف/ ۷۶) (التوبه/ ۴۰) (الزخرف/ ۳۶)
ارائه الگوهای مثبت	(الاحزاب/ ۲۱) (الممتحنه/ ۴ و ۶) (التحریم/ ۱۱) (الزخرف/ ۵۷-۵۹) (الزمر/ ۲۹) (ابراهیم/ ۲۴) (البقره/ ۲۶۵) (الفتح/ ۲۹) (النحل/ ۷۶) (البقره/ ۲۶۱)
ارائه الگوهای منفی	(التحریم/ ۱۰) (البقره/ ۱۷۱) (یس/ ۱۳) (الاعراف/ ۱۷۶) (ابراهیم/ ۲۶) (الجمعه/ ۵) (ابراهیم/ ۱۸) (النحل/ ۶۰) (العنکبوت/ ۴۱) (الحشر/ ۱۵)
پیروی از علم	(اسرار/ ۳۶) (آل عمران/ ۶۶) (مريم/ ۴۳) (النساء/ ۱۵۷) (الروم/ ۲۹) (الانعام/ ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۰، ۱۱۹، ۱۰۸، ۱۰۰) (هود/ ۴۶) (الرعد/ ۳۷) (الزخرف/ ۲۰) (الجاثیه/ ۲۴) (النجم/ ۲۸)
استمرار و تکرار	(الزاریات/ ۵۵) (ابراهیم/ ۵) (البقره/ ۲۶۹) (آل عمران/ ۷) (عبس/ ۴) (الواقعه/ ۷۳) (الحاقه/ ۱۲) (المدثر/ ۴۹) (ابراهیم/ ۲۵) (القصص/ ۴۶)
تنوع در الگوها	(الکهف/ ۵۴) (یوسف/ ۳) (الکهف/ ۱۳) (الاعراف/ ۱۷۶) (یوسف/ ۱۱۱) (هود/ ۲۴) (الحج/ ۷۳) (هود/ ۱۰۰) (هود/ ۱۲۰) (النساء/ ۱۶۴) (النحل/ ۱۱۸)

۱. قربانت و نزدیکی (کفویت)

همنشینی و مجالست یکی از راه‌هایی است که تأثیر زیادی در پذیرش الگوها برای همه سنین به ویژه نوجوانان و جوانان دارد. قرآن می‌فرماید «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ

سَبِيلًا» (الفرقان/۲۷): «و به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَى لَمِ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» (الفرقان/۲۸) «ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم.» ای وای بر من! کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم» بدون شک عامل سازنده شخصیت انسان، بعد از اراده و خواست و تصمیم او، امور مختلفی است که از اهم آن‌ها همنشین و دوست و معاشر است، چرا که انسان خواه و ناخواه تأثیر پذیر است، و بخش مهمی از افکار و صفات اخلاقی خود را از طریق دوستانش می‌گیرد، این حقیقت هم از نظر علمی و هم از طریق تجربه و مشاهدات حسی به ثبوت رسیده است. و برآستی گاه نقش دوست در خوشبختی و بدبختی یک انسان از هر عاملی مهم‌تر است، گاه او را تا سرحد فنا و نیستی پیش می‌برد، و گاه او را به اوج افتخار می‌رساند.

۲. ارائه الگوهای مثبت

ارائه الگوهای مثبت و حقیقی، یعنی الگوهایی که در خارج تحقق یافته و قابل مشاهده است. در این شیوه، مربی رفتار و صفات مطلوب را عملاً در رفتار خود منعکس می‌کند. شاید بهترین مصداق برای تربیت الگویی همین باشد که مربی در مقام عمل یک الگوی تمام عیار برای متریان خود باشد؛ چرا که متربی قول و فعل مربی را هماهنگ می‌بیند و نظریه و عمل را با هم تجربه می‌کند. آیه ۷۱ سوره توبه از اینجا شروع می‌شود که: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (التوبه/۷۱) «مردان و زنان با ایمان دوست و ولی و یار و یاور یکدیگرند: ۱- آن‌ها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند. ۲- مردم را از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات باز می‌دارند. ۳- نماز را بر پا می‌دارند و به یاد خدا هستند و با یاد و ذکر او، دل را روشن، و عقل را بیدار و آگاه می‌دارند ۴- بخشی از اموال خویش را در راه خدا، و حمایت خلق خدا، و به بازسازی جامعه اتفاق می‌نمایند و زکوة اموال خویش را می‌پردازند ۵- اطاعت فرمان خدا و پیامبر او می‌کنند. بهترین مربی و الگو کسی است که رفتارش، گفتار وی را تأیید نماید. با این عمل، صداقت مربی برای متربی ثابت می‌شود و شک و تردید متربی را برای الگوبرداری از بین می‌برد.

۳. ارائه الگوهای منفی

شیوه دیگر استفاده از الگو در تربیت، الگوزدایی است؛ به این معنا که الگوها و شخصیت‌های منفی چنان ترسیم می‌شوند که نوعی دلزدگی و نگرشی منفی در متربی، نسبت به آن الگوها پدید می‌آید. به عبارتی، از باب «ادب از که آموختی از بی‌ادبان»، با ارائه الگوهای منفی و توصیف عواقب سوء آن‌ها، نوعی نگرش در متربی ایجاد کند. که با وقوف بر الگوهای بد و ویژگی‌های نامطلوب آنان، به حقانیت و درستی الگوهای مثبت پی ببرد، همین آگاهی، زمینه را برای تبعیت و پی‌روی از الگوهای مطلوب فراهم می‌سازد،

خصوصیات و نشانه‌های الگوهای منفی، سعی در دورساختن متربی از آن الگوها دارد. نمونه الگوهای منفی درباره فرعون بیان شده است: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (القصص/۴) «فرعون در سرزمین [مصر] سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت طبقه‌ای از آنان را زیون می‌داشت پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت که وی از فسادکاران بود.» کار فرعون در فساد روی زمین خلاصه می‌شد، برتری جوئی، ایجاد زندگی طبقاتی، شکنجه بنی اسرائیل، کشتن پسران آن‌ها و کنیزی دخترانشان فساد بود. همسر و فرزند حضرت نوح، قارون و..... نمونه‌های از این الگوهای منفی هستند. آنچه در این شیوه مهم است، توجه به حساسیت کار است که دقت و مهارت مرتبی را می‌طلبد. مرتبی نباید الگوی منفی را به گونه‌ای ارائه دهد که در نظر مرتبی، مطلوب جلوه کند و در نتیجه به الگوبرداری از آن بپردازد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا» (لقمان/۷ و ۸) «برخی از مردم کسانی‌اند سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی [هیچ] دانشی از راه خدا گمراه کنند و [راه خدا] را به ریشخند گیرند»

۴. استمرار

تداوم و استمرار در ارائه الگو نیز بسیار مهم است؛ چرا که انسان همواره دچار فراموشی و غفلت می‌گردد و همین غفلت، مسیر حرکت تکاملی وی را منحرف می‌سازد و چه بسا در مسیر انحرافی به سرعت پیش‌رود. ارائه مستمر و پی‌در پی الگوها می‌تواند تا حد زیادی این آسیب را خفیف و کم‌رنگ سازد. یادآوری و زنده نگه داشتن الگوها از طریق نام گذاری افراد، اماکن، و اشیا به نام آن‌ها، برگزاری کنگره‌ها و بزرگداشت‌ها، برگزاری مراسم اعیاد و وفیات، نیز می‌تواند در همین راستا تفسیر شود. و مصداق عام این آیه شریفه است که: «...أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...» (ابراهیم/۵) «قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن.» انسان‌ها را هرچند برای مدتی کوتاه از غفلت می‌رهاند و آن‌ها را با اسوه‌ها پیوند می‌دهد؛ چرا که: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (الزاریات/۵۵) «و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد.»

۵. پیروی از علم

ثمربخشی و کارآمدی هر روش، به رعایت و به کارگیری اصول و قواعدی بستگی دارد. این قواعد گاه جنبه عمومی دارد که رعایت آن در تمام روش‌ها لازم و ضروری است و باید در جای خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ به عنوان مثال، آشنایی کامل مرتبی با فنون تعلیم و تربیت و آگاهی از ویژگی‌ها و خصوصیات متربی، شرط لازم و ضروری برای به کارگیری همه روش‌های تربیتی است؛ زیرا در غیر این

صورت، نه تنها موفقیتی برای مربی حاصل نمی‌شود، بلکه این نوع تربیت به ضد تربیت تبدیل می‌گردد. قرآن این موضوع را اینچنین بخوبی بیان نموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسرا/۳۶) «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد» نه در عمل شخصی خود از غیر علم پیروی کن، و نه به هنگام قضاوت درباره دیگران، نه شهادت به غیر علم بده، و نه به غیر علم اعتقاد پیدا کن. و به این ترتیب، نهی از پیروی از غیر علم معنی وسیعی دارد که مسائلی اعتقادی و گفتار و شهادت و قضاوت و عمل را شامل می‌شود، روی این زمینه الگوی شناخت در همه چیز، علم و یقین است، و غیر آن خواه (ظن و گمان) باشد یا (حدس و تخمین) یا (شک و احتمال) هیچکدام قابل اعتماد نیست.

۶. تنوع در الگوها

از آن جا که انسان در برخورد با یک جریان ثابت و مداوم، خسته و کسل می‌شود و از سوی، نیازهای انسان متعدد است، الگوهای متنوع و بعضاً غیر مستقیم به متریبان ارائه می‌گردد؛ زیرا کمالات و خصلت‌های نیکو متنوع است و هر الگویی در جهتی خاص، مهارت و قابلیت الگویی را دارد. از این رو، بهتر است بر اساس نیازها، موقعیت و شرایط متریبان، الگوهای متنوع، غیر مستقیم و کاملی در همان جهات مربوط به آن‌ها ارائه شود تا هم خسته کننده و ملال آور نباشد و هم به جهت برخورداری از کمال در همان جهت خاص، قدرت تأثیرگذاری بیش تری داشته باشد. ارائه غیر مستقیم الگو، در قالب داستان، بازی، مسابقه و مانند آن‌ها و نیز تزیین و زیبا جلوه دادن الگو، می‌تواند، در روند الگوبرداری و تسریع آن مؤثر باش. الگوهایی که توسط قرآن کریم ارائه می‌شود، معمولاً بسیار متنوع و در قالب داستان و امثال هستند: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا» (الاسراء/۹۸) «و به راستی در این قرآن برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم ولی انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد» زنان، مردان، صابران، ایثارگران، خردمندان و..... نمونه‌هایی از این تنوع در آیات است.

آسیب‌های اخلاقی الگوها

به دلیل وجود محدودیت‌هایی در ناحیه الگوها و یا الگوبدیران و یا به دلیل مزاحمت‌ها و بهره‌گیری‌های ناصواب دیگران از این روش آسیب‌هایی ممکن است به وجود آید که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. تعارض بین الگوها

اولین و عمده‌ترین آفتی که همواره بر سر راه این روش وجود دارد، عدم هماهنگی بین الگوها است و

منظور از آن، برخوردها و تعارض‌هایی است که گاهی میان الگوهای مورد علاقه الگوپذیر وجود دارد. نوجوان که در قبال تضاد الگوها آسیب پذیرتر است، می‌بیند آنچه را که در خانه به عنوان ملاک و میزان رفتار به وسیله پدر و مادر به او داده شده است، با آنچه که در مدرسه و یا جامعه حاکم است، کاملاً متفاوت است. در چنین موقعیتی، الگوپذیر که از رشد شناختی مطلوبی برخوردار نیست، گرفتار تردید و نگرانی می‌شود. نمی‌داند به اصول و ارزش‌های خانواده پای بند باشد، یا ارزش‌های اجتماعی و الگوهای مدرسه را بپذیرد. شاید نتیجه این دوگانگی این باشد که الگوپذیر نسبت به همه ارزش‌ها بی‌اعتماد شود و هر کجا که مصلحت خویش را بیابد به همان تمسک جوید. این مشکل اختصاصی به رابطه بین الگوهای خانوادگی و اجتماعی و یا مدرسه ندارد، بلکه، درون هر یک از این مجموعه‌ها نیز ممکن است الگوهای متضاد وجود داشته باشد. مثلاً، در خانواده الگوهای رفتاری پدر بر خلاف الگوهای رفتاری مادر باشد و یا در مدرسه الگوهای رفتاری معلمان در جهت عکس یکدیگر باشد.

۲. انحراف الگوها

در منابع اسلامی، بر صیانت نفس الگوها و رهبران علمی، فرهنگی و سیاسی جامعه و کسانی که به نحوی در معرض مردم هستند، بسیار تأکید شده است، به طوری که عقاب و ثواب اعمال آن‌ها نسبت به دیگران، مضاعف بیان شده است. مثلاً، به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله که به دلیل وابستگی به پیامبر، مردم آنان را الگوی خویش می‌دانند هشدار می‌دهد که: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنِ يَا تُنكِرْنَ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يَضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (وَمَنْ يَقْنُتْ مِنْكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا) (احزاب/ ۳۰ و ۳۱) «اگر هر یک، به کار زشتی اقدام کنند، عذابی دو چندان دامنگیر آنان خواهد شد» (و هر کس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان برد و کار شایسته کند پاداشش را دو چندان می‌دهیم و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت.) «همه این‌ها به دلیل این است که اسلام برای عالمان، دانشمندان و الگوهای جامعه اهمیت و نقش سازنده‌ای قائل است و در صدد پیش‌گیری از لغزش الگوهاست؛ زیرا اگر آن‌ها گرفتار خطا و لغزش شوند، این نقش مثبت به نقش تخریبی تبدیل می‌گردد و مجموعه‌ای از انسان‌ها و بلکه نسل‌هایی از انسان‌ها را به انحراف می‌کشاند.» (کلینی، ۱/ ۹۷، ح ۱).

۳. ناهماهنگی

ناماهنگی و عدم تطابق بین گفتار و رفتار الگوها، آسیب دیگری برای این روش محسوب می‌شود. در قرآن کریم، انسان‌هایی که در سخن، دیگران را به اعمال صالحه دعوت کرده، ولی خود به آن عمل نمی‌کنند، شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته‌اند: «اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ، وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ،

أَفَلَا تَعْقِلُونَ.)) (البقره/۴۴) «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید؛ با این که شما کتاب آسمانی را می‌خوانید؟! آیا شما نمی‌اندیشید؟» «واعظی که به سخنان خویش ایمان ندارد و در عمل چنان نمی‌نماید که می‌گوید، اعتبار خود را در نزد مخاطبان خویش از دست می‌دهد و همان گونه که خود ارزشی برای سخنانش قائل نیست، دیگران هم برای آن ارزشی قائل نیستند و بر آن واقعی نمی‌نهند.

آسیب‌های اخلاقی الگو پذیران

۱. تبعیت کورکورانه

تبعیت و تقلید از الگوها، اگرچه فواید بسیاری برای الگوپذیر دارد، اما گاهی موجب می‌شود که الگوپذیر وابستگی فکری به الگو پیدا کند و استقلال فکری خویش را از دست بدهد. کودک در ابتدای زندگی، برای ارضای حس کنجکاوی خویش، پی در پی از والدین خود سؤال می‌کند و پاسخ آن‌ها را می‌پذیرد و به آن عمل می‌کند. رفته رفته این پندار در کودک به وجود می‌آید که باید همه چیز را از پدر و مادر آموخت. اگر همین خصلت در سنین بعدی ادامه پیدا کند، موجب می‌شود به والدین خویش یا هر الگوی دیگری وابستگی شدیدی پیدا کند، به طوری که کورکورانه همه چیز را از آنان اقتباس نماید. قرآن کریم، در آیات متعددی انسان‌ها را به تفکر و تعقل و تدبیر تشویق کرده و از تقلید کورکورانه باز داشته است: «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف/۱۷۶) «پس این داستان‌ها را [برای آنان] حکایت کن شاید که آنان بیندیشند» «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (الروم/۸) «آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارش را سخت منکرند. «وَإِذَا قِيلَ لَهُم اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (البقره/۱۷۰) «و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می‌گویند نه بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم آیا هر چند پدرانشان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند]»

۲. دوستی افراطی

گاهی پیوند عاطفی بین الگو و الگوپذیر، موجب می‌شود که الگوپذیر، خود را درست در اختیار الگو قرار دهد و همه چیز را پذیرا گردد و در واقع، به دلیل دوستی و محبت افراطی، وی را الگوی خود قرار دهد: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أُنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ...» (البقره/۱۶۵) «و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند و آن‌ها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند.....» سخن از کسانی

است که در مقابل این معبودان پوشالی سر تعظیم فرود آورده و به آن‌ها عشق می‌ورزند، عشقی که تنها شایسته خداوند است که منبع همه کمالات و بخشنده همه نعمت‌ها است «بعضی از مردم معبودهائی غیر خدا برای خود انتخاب می‌کنند» نه فقط بت‌ها را معبود خود انتخاب کرده‌اند، بلکه آنچنان به آن‌ها عشق می‌ورزند که گوئی به خدا عشق می‌ورزند «همان» از این رو، الگوپذیر در بسیاری از موارد خطاهای الگو را نیز پذیرا می‌گردد و از آن‌ها الگوبرداری می‌کند. آفت دیگر تقلید این است که شخص برای حفظ و ابقای ارتباطات مودت آمیز خود با دیگران، به قصد ایجاد مناسبات دوستانه با آنان، مقبولاتشان را که خلاف حق و حقیقت است، پذیرا شود. حضرت ابراهیم علیه السلام، قوم خود را به همین جهت نکوهش می‌کند: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...» (العنکبوت/ ۲۵) «فقط برای دوستی یکدیگر در زندگی این جهانی، بت‌هایی را (به خدایی) گرفته‌اید، نه خدای متعال را.»

۳. عدم اندیشه

«گاهی افراد بدون این‌که از عقل خود کمک بگیرند و در صحت و سقم افکار، گفتار و اعمال شخصیتی نامدار بیندیشند، کثرت طرفداران وی را دلیل بر حقانیت او دانسته، وی را به عنوان الگو و سرمشق خود انتخاب می‌کنند. این‌که پاره‌ای از افراد در امری تابع اکثریت می‌شوند، ناشی از همین پندار باطل است.» (مصباح یزدی، ۲۲۰). بدیهی است که کثرت طرفداران یک چیز نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت و مطابقت آن با واقع باشد و غالباً پیامدی جز گمراهی و پشیمانی برای الگوپذیر ندارد. چه بسا افراد زیادی، از روی ناآگاهی یا بدون اندیشه و تأمل و یا خوردن فریب ظاهر، به طرفداری یا الگوبرداری از امری بپردازند: «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (الفرقان/ ۴۴) «یا گمان داری که بیشترشان می‌شنوند یا می‌اندیشند آنان جز مانند ستوران نیستند بلکه گمراه‌ترند»

۴. ظاهر بینی

یکی دیگر از آفات این روش این است که الگوپذیر، معمولاً با دیدن یک ویژگی مثبت در فردی، وی را در تمام جهات شایسته پی‌روی می‌داند. برجستگی این ویژگی در فرد، جهات منفی او را تحت الشعاع قرار می‌دهد و الگوپذیر، ناخودآگاه به الگوبرداری از آن‌ها نیز می‌پردازد. «جوان، ابتدا ویژگی مثبتی را در الگو می‌یابد، سپس به وی دل می‌بندد و بر مبنای مدل شرطی کلاسیک، به تدریج تمام ابعاد اسوه را مطلوب می‌یابد و پس از دل بستگی اولیه، سایر ویژگی‌های الگو و اسوه محبوب، به تدریج مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از همین رو، غرب با به کارگیری صدها روان‌شناس، جامعه‌شناس و مردم‌شناس، به ارائه الگوهای با ظواهر بسیار جاذب، اما در باطن بسیار فاسد، می‌پردازد.» (منطقی، ۱۶۲). این آفت می‌تواند ابزاری برای استفاده ناصواب سودجویان در جهت رسیدن به اهداف شوم خود قرارگیرد. آنان، با معرفی یک

الگو و قهرمان، توجه افراد جامعه را به سوی او جلب می‌نمایند و سپس در قالب همین الگو، مطالب دیگری که مد نظر دارند، القا می‌کنند. مثلاً، در قالب تبلیغ برای یک شخصیت ورزشی مثل قهرمان بکس، خشونت را به مخاطبان خود القا می‌کنند. «ریشه بت پرستی بر اساس همین استفاده ابزاری از الگوها، توسط شیطان بنا شده است.» (طبرسی، ۱۰/ ۵۴۷). قرآن یاد آوری می‌کند که: «وَقَالُوا لَا تَنْذِرُنَا إِلَهَتَكُمْ وَلَا تَنْذِرُنَا وَدَا وَلَا سَوَاعَا وَلَا يُعُوتُّ وَيُعُوقُ وَنَسْرَا» (نوح/۲۳) «و گفتند زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه - ود- را واگذارید و نه سواع- و نه یعوث- و نه یعوق- و نه نسر- را»

۵. دشمن شناسی الگوها

کسانی که وجود اسوه‌ها را در جهت منافع خود نمی‌بینند، در صورتی که نتوانند از وجود آن‌ها به نفع خود بهره برداری نمایند، به طرق مختلفی مانع هدایت و تأثیرگذاری آنان در متریبان و افراد جامعه می‌شوند. مثلاً، درصد ناپودی الگوها بر می‌آیند، یا به تخریب شخصیت آن‌ها می‌پردازند، یا با تبعید و زندانی کردن آن‌ها، بین آنان و متریبان فاصله ایجاد می‌کنند و یا با زور و تهدید، متریبان را از اطراف آنان پراکنده می‌سازند. یا اینکه الگوهای منفی را به جای الگوهای مثبت القا می‌کنند. قرآن به صور مختلف این موضوع را مطرح نموده که: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَن آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (آل عمران/۹۹) «بگو ای اهل کتاب چرا کسی را که ایمان آورده است از راه خدا بازمی‌دارید و آن [راه] را کج می‌شمارید با آنکه خود [به راستی آن] گواهد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

کارکرد و فواید روش الگویی

۱- می‌تواند مؤثرترین و پایدارترین نوع یادگیری باشد. ۲- سهولت و تسریع در تفهیم و انتقال پیام به متریبی ۳- اشتباه و خطا در یادگیری کمتر خواهد بود. ۴- تقویت اعتماد به نفس در الگوپذیر ۵- ایجاد انگیزه برای رسیدن به کمالات مورد مشاهده. ۵- مشاهده الگو می‌تواند راهکارهای عملی را به متریبی نشان دهد.

نتیجه‌گیری

از آنجا که انسان به طور دائم در معرض تجارب گوناگون قرار می‌گیرد. جریان مشاهده الگوها و تنظیم رفتار فرد بر اساس تجربیات و مشاهدات خود، از سنین خردسالی آغاز و تا پایان عمر ادامه دارد. البته این الگوپردازی همواره به صورت تقلید نیست. در سنین کودکی اعمال، رفتار و گفتار الگو عیناً مورد تقلید

الگوپذیر قرار می‌گیرد، ولی با بالا رفتن سن و قدرت شناختی الگوپذیر، تقلید جای خود را به استنباط و انتخاب می‌دهد. در بین افراد خانواده، مدرسه، گروه همسالان، و نیز محیط‌های کار، همواره افرادی وجود دارند که خواسته یا ناخواسته مورد توجه الگوپذیر قرار می‌گیرند و به عنوان یک سرمشق و الگو برای وی نقش ایفا می‌نمایند. افرادی که تقویت‌کننده‌ها را در اختیار داشته باشند، می‌توانند سرمشق قرار گیرند. پدر و مادر نخستین سرمشق‌های فرزند به حساب می‌آیند؛ در سنین مدرسه، معلمان، مهم‌ترین سرمشق و الگو هستند.

اهداف تربیتی الگوهای اخلاقی عبارت‌اند از معرفی الگوهای شایسته، شکوفایی استعدادهای متربی، هماهنگی الگوها، و برای رسیدن به این اهداف، الزاماتی وجود دارد که عبارت‌اند از شناخت الگوها، مسؤلیت‌پذیری، تقلید، حس زیبا شناختی. و مهم‌ترین شیوه‌های که راه رسیدن به اهداف را هموار می‌کنند، عبارتند از: قرابت و نزدیکی، ارائه الگوهای مثبت، ارائه الگوهای منفی، پیروی از علم، استمرار، تنوع در الگوها. الگوها، همواره در معرض آسیب‌های اخلاقی تعارض بین الگوها، انحراف الگوها و ناهماهنگی الگوها هستند. و از طرف دیگر مهم‌ترین آسیب‌های الگوپذیران: تبعیت کورکورانه، دوستی افراطی، عدم اندیشه و ظاهر بینی است به طوری که الگوپذیر، معمولاً با دیدن یک ویژگی مثبت در فردی، وی را در تمام جهات شایسته پی‌روی می‌داند و الگوپذیر، ناخودآگاه به الگوبرداری از آن‌ها می‌پردازد.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۲.
- انکینسون، ریتال ال، و همکاران، زمینه روان‌شناسی، ترجمه محمدتقی براهنی و همکاران، ۱۳۷۷.
- آپورت، گوردن، و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی از آغاز تاکنون، ترجمه محمدتقی منشی طوسی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، چاپ نوزدهم، ۱۳۸۸.
- بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۶۶.
- حسینی نسب، داود، وعلی اصغر اقدم، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، ۱۳۶۸.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
- الرود، فردریک، «فلسفه‌های معاصر تربیت اخلاقی»، ترجمه حسین کارآمد، ماهنامه معرفت، ۱۳۸۱ ش، شماره ۶۱، ۷۱ تا ۸۵.

- ساروخانی، باقر، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، انتشارات موسسه کیهان، ۱۳۷۶.
- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: جمعی از مترجمان، بنیاد علمی و فرهنگی طباطبائی، ۱۳۶۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۴.
- کلاینبرگ، اتو، روان شناسی اجتماعی، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر اندیشه، ۱۳۷۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- منطقی، مرتضی، روان شناسی تربیتی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۴.